

ارزش‌ها و معیارهای مربوط به ازدواج در اشعار عروسی رایج در فرهنگ بختیاری با تأکید بر لردگان

*ابراهیم ظاهری عبدوند

**سعادت بابامیر

***مهران نجفی حاجیور

چکیده

هدف در این پژوهش، بررسی ارزش‌ها و معیارهای مربوط به ازدواج در اشعار عروسی رایج در فرهنگ بختیاری با تأکید بر منطقهٔ لردگان است. برای جمع‌آوری اشعار عروسی، از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده و پس از جمع‌آوری اشعار، مسائل مربوط به ارزش‌ها و معیارهای مربوط به ازدواج در آن‌ها استخراج شده است و سپس مفاهیم استخراج شده در مقوله‌ها و زیر مقوله‌هایی تقسیم‌بندی و با روش اسنادی و رویکرد توصیفی تحلیل گردیده‌اند. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان‌دهندهٔ این است که در اشعار عروسی، ارزش‌ها و ملاک‌های مختلفی بازتاب یافته است؛ چنان‌که از خداوند، برای حل مشکلات عروسی و موفقیت عروس و داماد یاری می‌جویند، انتظار دارند که عروس، اعتبار اجتماعی خانواده را حفظ کند؛ به اصالت و ریشه‌دار بودن عروس و داماد و در انتخاب همسر، به سواد داشتن او توجه می‌شود؛ حجاب عروس، رسمی است که باید رعایت شود؛ داماد باید سوارکار و فردی با غیرت باشد و زیبایی نیز صفتی که به زوجین نسبت داده می‌شود و مایهٔ فخر خانواده‌هاست. در مجموع باید گفت محتوای این اشعار، مربوط به مطلوب‌هایی است که عروس و داماد باید از آن برخوردار باشند و در واقع از طریق این اشعار، خواسته‌ها و انتظارات در زمینهٔ ازدواج، در فرهنگ بختیاری نهادینه می‌شود. واژه‌های کلیدی: اشعار عروسی، فرهنگ بختیاری، ارزش‌ها، ازدواج، اعتقادات دینی.

*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. zaheri@sku.ac.ir

**دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. babamir@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهرکرد. شهرکرد. ایران. najafimehran@sku.ac.ir

۱. مقدمه

اشعار سرور، از جمله گونه‌های شعر عامه است که در موقعیت‌های مختلفی مانند عروسی، تولد، ختنه‌سوران، سفر و بازگشت از سفر خوانده می‌شوند. در فرهنگ بختیاری نیز به مناسبت‌های مختلف اشعار و ترانه‌های سرور با یا بدون ساز، به شکل گروهی یا فردی خوانده می‌شود که از جمله این موقعیت‌ها، جشن‌های عروسی است. بختیاری‌ها، در جشن عروسی، اشعار مختلفی چون آهی گلی، آلمان آلمان، نی‌نای، دیمه دیمه و دی گلمی می‌خوانند که مهم‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها، ترانه‌های آهی گل و دوالالی است. در فرهنگ بختیاری، در هر مرحله از عروسی، اشعاری متناسب با آن مرحله خوانده می‌شود و از طریق این اشعار، آیین و رسومی که باید اجرا شود، گوشزد می‌نمایند. علاوه بر این از طریق این اشعار ضمن ایجاد شور و نشاط در جشن عروسی، سرایندگان معمولاً آن‌چه را در فرهنگ بختیاری برای عروس و داماد مطلوب است و آن‌چه را باید در ادامه زندگی به آن توجه کنند، برجسته می‌سازند. از جمله این موضوع‌ها، ارزش‌ها و ملاک‌های انتخاب همسر است.

۱-۱. روش پژوهش

برای جمع‌آوری اشعار عروسی در این پژوهش، از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. ضمن استفاده از اشعار ثبت شده در اسناد مختلف، مانند کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها، مقاله‌ها و آهنگ‌ها، ابیات بسیار زیادی نیز از طریق گفت‌وگو با سرایندگان و گویندگان این ترانه‌ها جمع‌آوری شد. در ادامه مسائل مربوط به خانواده به ویژه مفاهیم مربوط به ارزش‌ها و ملاک‌های ازدواج، استخراج، و مفاهیم استخراج شده در زیر مقوله‌های موردنظر تقسیم‌بندی و در ادامه، با رویکرد توصیفی، به تحلیل آن‌ها پرداخته شد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در آثار مختلفی، اشعار مربوط به عروسی در فرهنگ بختیاری جمع‌آوری شده است که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود: در کتاب *ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری*، عبدالهی موگویی (۱۳۷۲) علاوه بر معرفی ایل بختیاری، مثل‌ها، دعا، چیستان، ترانه‌ها و اشعار گویشی را نیز جمع‌آوری کرده است. در کتاب *اشعار و ترانه‌های عامیانه بختیاری* از حسینی (۱۳۷۶) ابتدا مسائلی درباره شعر بختیاری و ویژگی‌های بدیعی و بلاغی آن‌ها آورده و سپس انواع شعر بختیاری از حماسی تا اشعار با مثال‌هایی توضیح داده شده است. موضوع کتاب *موسیقی و ترانه‌های بختیاری* از پوره (۱۳۸۱) نیز مباحث مربوط به موسیقی و اشعار فولکلوریک بختیاری است. حنیف در کتاب *سور و سوگ* در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری (۱۳۸۷) به آداب و رسوم، عقاید و باورها و زندگی مردم لرستان و بختیاری پرداخته است. کتاب *فولکلور مردم بختیاری* از دکتر قنبری عدیوی (۱۳۹۱) که متشکل از چهار باب (۱- فولکلور آیینی ۲- گونه‌های خرده فولکلور ۳- گونه‌های نثر شفاهی ۴- شاعران بختیاری) است در فصل اول آن نیز به مراسم عروسی و اشعاری در این زمینه پرداخته شده است. در کتاب *موادی برای مطالعه گویش بختیاری* (۱۳۹۶)، اشعار عروسی، سوگ و دیگر رسم‌ها و سنن بختیاری جمع‌آوری شده است. در مقاله «تصویر زن در قصه‌های عامیانه بختیاری» از حمید رضایی و ابراهیم ظاهری (۱۳۹۲)، نویسندگان نقش‌ها و نگرش‌های زنان، خصوصیات اخلاقی و بیان صفات مثبت و منفی آنان و همچنین موضوع ازدواج در قصه‌های عامه بختیاری را بررسی کرده‌اند. در مقاله‌های «تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری» (۱۳۹۴) و «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری» (۱۳۹۴) رضایی و ظاهری، به نگرانی‌های زنان، ویژگی‌های آنان، جایگاه و موقعیت‌شان در جامعه و مسائل خانواده مانند موانع ازدواج، تک‌همسری، شناخت پیش از ازدواج، وظایف زنان و مردان پرداخته‌اند.

۲. بحث و بررسی

در اشعار عروسی در فرهنگ بختیاری، مسائل مختلفی چون ارزش‌ها و ملاک‌های ازدواج، موانع ازدواج، روابط درونی اعضای خانواده، نقش‌های جنسیتی، افتخارات طایفه‌ای و آیین‌ها و رسم‌های ازدواج بازتاب یافته است که در ادامه مباحث مربوط به ارزش‌ها و ملاک‌های ازدواج بررسی می‌شود:

۲-۱. اعتقاد دینی

بختیاری‌ها مسلمان و دارای مذهب جعفری (شیعه دوازده‌امامی) هستند. وجود اماکن دینی و مذهبی چون پرستشگاه‌ها، قدمگاه‌ها و امامزاده‌های فراوان در مناطق شهری، روستایی و عشایری خاک بختیاری نشانگر بالابودن روحیهٔ دینی-مذهبی آنان است (قنبری عدیوی، ۱۳۹۱: ۴۳). در اشعار عروسی، اعتقادات دینی و مضامینی چون تقاضا و کمک از خداوند و اولیای الهی برای خوشبختی و نیک‌روزی عروس و داماد بسیار بازتاب یافته است. اشعار زیر که از زبان زنان نغمه‌خوان و خوش‌قریحه جاری می‌شود، نمونه‌ای از این یاری خواستن از خداوند و اولیای الهی برای خوشبختی عروس و داماد است:

ماشالا نوم خدا عروس وِی مِی بَهون یا خدا وُ یا محمد وِ پِشت پِناهِشون
همین‌طور خرم بمونن صد سال مِی حوَنشون

Mâšâlâ nume xodâ arus vay mene behun / yâ xodâ vo yâ
mohammad va pošto panâhe šun / hamitur xoram bemunn sad
sâl mene hunašun

خدا رو شکر که عروس به سیاه‌چادر ما آمد و امیدوارم که خدا و پیامبر خدا در همه حال پشتیبان و پشت‌وپناه آنان باشد و عروس و داماد خوشبخت بشوند و تا صدسال خوش و خرم باشند.

بِسْمِ اللّٰهِ رَحْمٰنِ رَحِیْمِ، اَسْمَاءُ خُوبِ عَلِی حِجْلَهٗ عُرُوسِ بَبَنْدِیْنِ وَ اَتَاقِ اَوَّلِی
Besmelah rahmân Rahim, asmae xube ali / hejlehe arus
bebandin va otâqe avali

معنی: با نام خداوند بخشنده مهربان و اسامی مبارک حضرت علی (ع) حجله عروس خود را در اتاق اول خانه بنا کنید.

بِسْمِ لَا رَحْمَانِ رَحِيمِ، اسْمِ اعْظَمِ خِدا مَا كِه بُرْدِيمِ خانمِ عروسِ، بی قضا وُ بی بلا
(بابامیر ساطحی، بی سواد، ۸۰ ساله)

Besmelâ rahmân Rahim, esme aezame xodâ / mâ ke bordim
xânom arus, bi qazâ vo bi balâ

به نام خداوند بخشنده مهربان، اسم اعظم پروردگار، ما عروس خود را بدون هیچ مشکلی و بدون بلا به خانه بخت بردیم.

یا شاه مُنْگِشْت، یا شاه مُنْگِشْت، گُمبَدَتِ خِشْتِ طلا
ما کِه ویدیم زن بُوریم، بی قضا وُ بی بلا

(پوره، ۱۳۸۶: ۵۵)

Yâ šâh mongašt, yâ šâh mongašt, gombadet xešte talâ / mâ ke
vaydim zan bovarim, bi qaza vo bi balâ

ای امامزاده شاه منگشت جنس گنبد تو از خشت‌های طلاست و ما آمده‌ایم با تو کل بر خدا بدون مشکل و گرفتاری عروس خود را ببریم.

در بیت زیر عظمت و شکوه عروسی به ظهور امام‌زمان (عج) تشبیه شده است:

ای جماعت، ای بشارت، مر ظهورِ مهدیِ یه؟
جشن گو محمد بکارِ آقا موسی بعدیِ یه

Ay jamâat, ay bešârat, mar zohure mahdu ye? / jašne gav
Mahmad bekâre âqâ musâ baedi ye

ای جمعیت حاضر مژده دهید که انگار آخرالزمان است. جشن و مراسم شادی برادرم محمد در حال انجام و جشن برادرم موسی بعد از آن شروع می‌شود.

در بیت زیر زنان ایل اطراف داماد و عروس جمع می‌شوند و برای حنابندان، خواننده اشاره می‌کند اگر حنایی وجود نداشته باشد، نگرانی نیست؛ زیرا بر خدا توکل می‌کنیم و کار خود را به او می‌سپاریم:

امشو حنا ای بندیم، به دسُ پا ایبندیم اگر حنا نباشه، دل و خیا ایبندیم

(خالدی برهنه، ۷۰ساله، بی‌سواد)

**Emšaw hanâ ibandim, be daso pâ ibandim / agar hanâ nabâšeh,
del va xoyâ ibandim**

امشب قرار حنابندان است و ما آن را به دست‌وپای عروس و داماد می‌گذاریم. اگر
حنایی وجود نداشته باشد، بر خدا توکل می‌کنیم و به او دل می‌بندیم
در بیت زیر نیز زنان، مادر داماد را خطاب می‌کنند و به او مژده می‌دهند داماد، تو را به
زیارت خواهد برد:

دایه دوما، دایه دوما، آنگو دستت طلا زن که دادی آقا محمد ایبرت و کربلا

(بابامیر ساطحی، ۴۵ساله، بی‌سواد)

**Dâye дума, dâye дума, alangu dastet talâ / zan ke dadi âqâ
Mahmad, ibaret va karbalâ**

ای مادر داماد که جنس الگوهای دست تو از طلاست، الان که زن به آقای داماد دادی
و پسر خود را سروسامان بخشیدی او برای قدردانی تو را به سفر زیارتی کربلا و
زیارت‌خانه خدا می‌برد.

مَنْزِلَایِ آقا دوما روبرو حُسینیه خُومِ نَمیرُم شازِه دوما سربازِ خمینیه

(بابامیرزادگان، ۷۵ساله، بی‌سواد)

**Manzelâye âqâ dumâ rubaru hosayneya / xom namirom šâzeh
dumâ sarbâze qomayneye**

خانه آقای داماد روبروی حسینیه است. قسم به جان خود که آقای داماد سرباز و جان
فدای رهبر ما امام خمینی (ره) می‌باشد.

در ابیات زیر نیز زنان ایل از خانواده داماد می‌خواهند برای خوشبختی و میمنت
عروس و داماد، عقد آنان را در جوار امامزاده‌هایی که در مناطق بختیاری‌نشین هستند،
جاری کنند:

بیو بَریم عقْدِس کُنیم، تَی سَیدِه مامِه زَرْد هَمَّه مَوْنِ پاهَا بَرِهِنه، رَه به پامون خَارِ زَرْد

**Beyaw barim aqdes konim, tay sayede mâmeh zard / hama
mun pâhâ berehneh, rah be pâmun xare zard**

بیا تا به نزد امامزاده سید مامه زرد برویم و عروس خود را عقد و نکاح داماد کنیم، همه ما با پای برهنه درحالی که خار زیادی در آن فرورفته است، آمده‌ایم.

بیو بریم عقدس کنیم، تی سید ز کربلا / گر خیا نصرت بدمون، سیس خریم میل طلا
Beyaw barim aqdes konim, tay sayed ze karbalâ / gar xoya nosrat bedemun, sis xarim mile tala

بیا تا نزد سیدی در کربلا برویم و عروس خود را عقد و نکاح داماد کنیم و اگر خداوند متعال ما را یاری دهد، برای عروس طلا خریداری کنیم.

بیو بریم عقدس کنیم، تی سید شوشتری / گر خیا نصرت بدمون، سیس خریم انگشتری
Beyaw barim aqdes konim, tay sayede šuštari / gar xoya nosrat bedemun, sis xarim angoštari

بیا بید تا نزد سید شوشتری برویم و عروس خود را عقد کنیم و اگر خدا به ما یاری رساند، برایش انگشتر خریداری کنیم.

در بیت زیر نیز خواهر داماد، از امامزاده‌ای بابت برآورده کردن حاجت‌شان در سروسامان دادن به زندگی برادرش سپاس‌گزاری می‌کند و خود را خادم همیشگی این امامزاده می‌داند:

آی شاغالب، آی شاغالب قریون دروازه تم
زن که دایی گوو جونیم، جورو کار صد ساله تم

(قنبری میلّسی، ۶۷ ساله، بی‌سواد)

Ay šâqâleb, ay šâqâleb, qorbune davâzah tom / zan ke dâyei gavu junim, jaurukâr sad sâlah tom

ای امامزاده شاهزاده غالب من به فدای دروازه‌های زیبا تو بشوم، حالا که حاجت مرا برآورده کردی و به برادر من زن دادی و سروسامان بخشیدی، من رفتگر تو تا آخر عمر هستم.

بیت زیر از زبان مادر داماد بیان شده است، سلامتی و رخت و برگ پسرش را از مولا علی (ع) و صاحب‌زمان (عج) درخواست دارد:

رویِ جونیم رَهْدِ حَموم، با تمومِ مؤمنون
رَخْتِش از مولا طَلَبِ ک، شربت از صاحبِ زَمون

(بابامیر ساطحی، ۵۵ ساله، بی‌سواد)

Ruye junim rahde hamum, bâ tamume moemenun / raxteš az
mulâ talab ko, šarbat az sâheb zamun

فرزند عزیزم را مؤمنان به حمام برده‌اند. لباس‌هایش را از مولا و آب و شربت وی را از
امام‌زمان (عج) درخواست کن.

۲-۲. سواد و دانش

در فرهنگ بختیاری، داشتن سواد برای داماد، مطلوب دانسته می‌شده است. در این
فرهنگ، به افراد آگاه و باسواد که ملا می‌گفته‌اند، احترام و ارج خاصی گذاشته می‌شد.
در ابیات زیر نیز سواد و جایگاه آن به عنوان یکی از معیارهای ازدواج، به شکلی
برجسته، بازنمایی شده است.:

مَدْرِسَمون با صفایه، پَرچَمَسِ نَشُونَدَه‌ی
مُو شَنِیدُم آقا دوما، شَشِ کلاسِ دَرَسِ خُونَدَه‌ی

Madresamun bâ safâ ye, parçames nešondah ye / mo šanidom
âqâ dumâ, šaš kelâs dars xondah ye

مدرسه با مهر و صفای ما زیبا و پرچم آن به اهتزاز درآمده است؛ من متوجه شدم که
داماد ما باسواد و شش کلاس درس خوانده است.

نُو دُوامون نُوخَطِ، سَرِ جِیبِ مِیخَکِ آی خُدا نَصْرَتِ بَدِه، سِیسِ خَرِیمِ طاقِه زَرِ
(نادری بلداجی، ۱۳۹۶: ۷۴)

No dovâmun nu xate, sare jibes mixake / ay xodâ nosrat bedeh,
sis xarim tâqe zare

آقای داماد ما تازه تحصیل است و روی جیب‌هایش، گل میخک قرار دارد. اگر خداوند
ما را یاری کند، برایش یک طاقه زر خریداری می‌کنیم:

_ کُرِ کُچیرِه، آقا دُوا پِیشِ مُلایِ مِی نُو جُوَسِ بِه گُلِ بِشورینِ خُسِ زِ گُلِ عزیزِ تَرِ

Kor kočireh âqâ dovâ piš molâye mi to ve / jovese be gol
bešurin xos ze gol aziz tare

پسر کوچک که همان آقا داماد است، در درون خانه مقابل ملا نشسته است، پیراهن او را با گب بشوید؛ زیرا که خودش از گل نیز عزیزتر است

پله‌ها بلندِ علمِ ایکنیم فتحِ هوار ایل طایفه شیرم دوما، علم دانش سون دیار

Peleha bolande elma ikonim fatho havâr / ilo tâyfêh šïrom
duma, elmo dâneš son deyâr

ما قله‌ها و پله‌های علم را یکی پس از دیگری فتح و هموار می‌کنیم و ایل و طایفه ما در علم و دانایی زبانزد و مشهور هستند.

پله‌ها بلندِ علمِ ایل و طایفه‌ام ایبرن برارون شازه دوما مهندس و دکدرن

Pelehâ bolande elma ilo tâyfam iboren / berârune šâzeh dumâ
mohandes vo dokdoren

معنی: قله‌های علم و دانش را ایل و طایفه من فتح می‌کنند و می‌گیرند. برادران آقای داماد همه دکتر و مهندس هستند.

۲-۳. اعتبار و آبروی اجتماعی

آبرو که در عربی از آن به «عرض» یاد می‌شود، وجاهت و اعتبار اجتماعی انسان در اجتماع که با منزلت، شرافت و قدر اجتماعی انسان گره‌خورده است. برای بسیاری از مردم آبروی اجتماعی تا جایی مهم است که جان و مال خویش را برای آن فدا می‌کنند؛ زیرا برای بسیاری از آنان، تجلیات انسانی مهم‌تر از هر چیز دیگری است؛ از همین رو حاضرند جان و مال خویش را بدهند، ولی آبرویشان را حفظ کنند امیرالمؤمنین (ع) در این‌باره فرموده است: *مِنَ النَّبْلِ أَنْ يَبْذُلَ الرَّجُلُ مَالَهُ وَ يَصُونَ عِرْضَهُ*؛ کسی که برای حفظ آبرو و حیثیت خود از مال و منالش می‌گذرد، نشانه اصالت و بزرگواری اوست.

در باور مردم بختیاری، آبرو، سرمایه ارزشمندی است که در سایه یک‌عمر پاک زیستن در زندگی سخت کوچ‌نشینی و دوری از بدی‌ها و رعایت ادب و اخلاق و عفت و

امانت به دست می‌آید و برای شخص وجهه و اعتماد بین دیگران پدید می‌آورد. بختیاری‌ها، مردن را بر زندگی بدون داشتن آبرو ترجیح می‌دهند. در واقع آنان زندگی می‌کنند برای حفظ آبروی خود و ایل خود. در اشعار عروسی نیز این نکته بازتاب یافته است که زن با ازدواج و عمل بر اساس انتظارات خانوادگی و ایلی، می‌تواند برای خود و خانواده‌اش اعتبار اجتماعی به دست آورد:

— جلد برین ملا بیارین عقدس جاری کُنه کدبانوی مال وابو و آبروداری کُنه
(محمدی میلاسی، ۶۰ ساله، بی‌سواد)

Jald berin molâ beyârin aqdesa jâri koneh / kadbânuye mâl vâbu vo âberu dâri koneh

معنی: زود بروید عاقد را بیاورید تا صیغه عقد را بخواند و بعد از آن عروس کدبانوی مال بشود و آبروداری کند.

۲-۴. زیبایی

بر اساس روایات متعدد، آراستگی ظاهر و ظاهرشدن در برابر مردم در زیباترین هیأت، کاری نیکو و پسندیده و مستحب است که مؤمن آن را رعایت کند؛ چه اینکه - بر حسب مفاد برخی روایات - خداوند متعال زیبا است و زیبایی را دوست دارد (کلینی، ج ۶: ۴۴۱-۴۳۹). در ابیات زیر برخی از صفات ظاهری داماد و عروس مانند زیبایی صورت و اندام، قدبلند و رعنا، سخنان زیبا و... بازنمایی و نشان‌داده شده است:

ار یکی نصخی بیاره ایگوهوم که ناشی عروس دوما شون ایگوهی نقاشی
Ar yaki nasxi beyâreh igohom ke nâši ye / aruso duma dotâ šun igohi naqaši ye

اگر شخصی عیب و ایرادی بر عروس و داماد ما بگیرد، من او را نادان تصور می‌کنم؛ زیرا که عروس و داماد هر دو انگار نقاشی هستند.

ماه درآوم، ماه درآوم، روز و چاربالون نشس و مَلوسی آقا دوما مرد و میلس نشس
(موسوی سردشتی، ۶۵ ساله، بی‌سواد)

**Mâh deruma, mâh deruma, ruz va çârbâlun nešas / va malusi
âqâ dumâ merd va mayles nanešas**

ماه در آسمان پیدا شده و خورشید غروب کرده است؛ به زیبایی و قشنگی آقای داماد، مردی تاکنون در مجلس ما ننشسته است.

در شعر فارسی کمر معشوق از نظر باریکی معمولاً بیشتر توصیف و به مو تشبیه شده است (ظاهری و کریمی: ۱۳۹۸: ۱۱۶). در شعر عامهٔ بختیاری نیز قد و کمر معشوق گاه به انگشتر، گاهی به چنار و گاهی نیز به بید سبز تشبیه شده است:

خانم عروس ماه پری و کد بلند انگشتری او ز چشمه نبری دل دوما نه ایشکنی
(بابامیر ساطحی، ۵۴ ساله بی سواد)

**Xânom arus mâh pari vo kad boland angoštari / aw ze čšmah
nabari dele dumâ nayškany**

ای خانم عروس که مانند ماه پری زیبا هستی و کمر بلند و مانند انگشتر زیبایی آب از چشمه نبر و دل داماد را ناراحت نکن و نشکن.

داکه دوما هی به شادی کل باریک ورگشی کد بالای آقا دوما چی لخنه چنار بی

Dâke dumâ hay be šâdi kele bârik varkaši / kado bâlây âqâ

dumâ či laxay čendâro bi

مادر داماد از بهر شادی و خوشحالی نغمه و کل زیبایی سرداد و قدبلند آقای داماد مانند شاخه‌های چنار و بید صاف و زیبا هستند.

نای نای نای تو، الخلق بالای تو مو خریدم شال گلدار سی کد رعناي تو

**Nâye nâye nâye to, âlxâlôq bâlây to / mo xaridom šâle goldâr
si kade raenaye to**

ای معشوق من این مقدار پول برای جشن عروسی تو و ریختن بر سر تو آماده شده‌اند، من شالی گلدار و از جنس ترمه برای قد زیبا و بلند تو خریدم.

دردت چینم آقا دوما کت شلوارت تمیس

صد ماشالا نوبه‌یگ مون مه چارده مین ریس

**Dardet činom âqâ dumâ koto šalvâret tamis / sad mâšâlâ
nubahig mun mahe çârdah mine ris**

من به فدای آقای داماد که کتوشلوار زیبا و شیکی دارد، بشوم و هزاران آفرین بر نوعروس ما که ماه شب چهارده در صورتش است

قلعه شاهی من صحرا چو چنار دروازه‌ش
سفره رنگین بوو دوما صد هزار شیرازه‌ش

(بابامیر ساطحی، ۷۵ ساله، بی سواد)

Qaleh šahi mene sahrâ ču čenar darvâzah še / sofrah rangin
bavu dumâ sad hezâr širâzah še

جنس دروازه‌های قلعه محل زندگی آقا داماد از چوب چنار و سفره‌های پدر وی پر از نقاشی بسیار زیبا است

۲-۵. لیاقت و شایستگی

در فرهنگ بختیاری، برای اثبات توانایی افراد، به هر شخصی کاری را به‌عنوان وظیفه واگذار می‌کردند و ایشان باید نهایت کوشش خود را به کار می‌بست تا وظیفه محول شده را به نحو احسن به پایان می‌برد و شایسته بودن خود را بر همگان اثبات می‌کرد. اگر فردی از این امتحان موفق و سربلند بیرون می‌آمد، به این معنی بود که با این نمایش موفق، توانایی و شایستگی خود را برای اداره زندگی و خوشبخت کردن همسر آینده خود نشان می‌داد. در اشعار زیر به اشکال گوناگون لیاقت و توانایی داماد نشان داده می‌شود:

آقا دوما، آقا دوما، نه پیری نه جاهلی ز میون پونصد سوار تو سوارِ قابلی

(بابامیر ساطحی، ۷۵ ساله، بی سواد)

Âqâ dumâ, âqâ dumâ, na piri na jâheli / ze meyun punsad sovâr
to sovâre qâbeli

آقا داماد تو از نظر سن، نه خیلی پیر نه جوان هستی، در بین تعداد زیاد سوارکاران تو سوارکار بارزش و توانایی هستی.

پُرس کُنین ز شیرِ دوما کو حوَنه‌ی دُهدره بنازُم به گُگوم دوما گو ز میدون ایبره

(امیری ابراهیم محمدی، ۷۸ ساله، بی‌سواد)

Pors konin ze šire dumâ ku huna ye dohdareh/ benâzom be
gagum dumâ gu ze maydun ibareh

از آقای داماد بپرسید که خانه عروس کدام و خود عروس کدام است؟ مایه فخر و شادی است که در بازی چوگان، آقای داماد گوی را از همه می‌رباید.

ما بزرگیم، ما بزرگیم، کله با شاهوون زَنیم

رین بیارین شازه دوما مین میدون گو زَنیم

(امیری ابراهیم محمدی، ۷۸ ساله، بی‌سواد)

Mâ bozorgim, mâ bozorgim, kaleh bâ šâhun zanim / rin beyârin
šâzeh dumâ mine maydun gu zanim

ما خود بزرگ و بااصالت هستیم و با بزرگان نشست و درخواست می‌کنیم. بروید و داماد را بیاورید تا گوی و چوگان‌بازی کنیم.

آسمون و ای بُلندی ماه منش جَلون زَنه گَوو جونیم شیرم دوما مین میدون گوی زَنه

(حاجی پور میلادی، ۶۰ ساله، بی‌سواد)

Âsamun va I bolandi mâh meneš julun zaneh / gavu junim širom
dumâ mine maydun guy zaneh

آسمان با این عظمت و بزرگی خود ماه زیبا در میان آن جولان می‌دهد و برادر من آقا داماد نیز در میانه میدان چوگان‌بازی می‌کند.

۲-۶. شجاعت و غیرت

بختیاری‌ها در طول تاریخ از هجوم عناصر بیگانه در دوران آشوب ایران، آسوده بودند و این امر از آنجا ناشی شد که در تشکیلات سیاسی-اجتماعی بختیاری‌ها، یک سپاه نظامی آماده از جوانان تیرانداز و جنگنده نگهبان مرزهای جغرافیایی و اجتماعی طوایف خود وجود داشت (قنبری، ۱۳۸۱: ۳۸). همچنین سوارکاری، شکار، شبانی، کوچ‌نشینی و بیلاق و قشلاق رفتن هر کدام فعالیت‌هایی بودند که نیاز به توانایی و شجاعت فردی نیاز داشتند و چنانچه این قوه در وجود فرد نبود، آن فرد بین ایل ناتوان

و ترسو نامیده می‌شود. لایارد، معتقد است که مردم بختیاری به‌خاطر موانع صعب‌العبور و پناهگاه‌های امن و غیرقابل‌نفوذ همیشه از تاخت‌وتاز اقوام مهاجم و همسایگان در امان بودند (لایارد، ۱۳۷۶: ۲۵). خانم ایزابلا بیشوپ که مدتی در منطقه بختیاری حضور داشته است، بختیاری‌ها را مردمی دلیر و سلحشور توصیف کرده است (بیشوپ، ۱۳۷۱: ۲۱۲). در ترانه‌های عروسی، شجاعت و دلیری از صفات بارز داماد است:

هَی وَرِی سَین، هَی وَرِی سَین، گُرگی اومَ مِین مال
تو بفرما شیرم دوما و شش پر سسش درار

(رحیمی ریگی، ۵۵ ساله، بی‌سواد)

Hay varisin, hay varisin, gorgu uma mene mâl / to befarmâ
šïrom dumâ va šašpar sessâ

Derar

بلند شوید و آماده باشید؛ زیرا که گرگی درنده وارد آبادی شده است؛ دراراقای داماد خنجر شش پر خود را بیرون بیاور و شش‌ها و پهلوی او را پاره کن.
در وجود هر انسانی جوهری از غیرت و تعصب وجود دارد که گاهی آن را در گفتار و رفتار خود به نمایش می‌گذارد. قوم بختیاری از دیرباز تا کنون در غیرت و تعصب در کارهای خود زبازد خاص و عام بوده است به‌ویژه اگر که پای شیدایی و دلدادگی به معشوق در میان باشد. در این صورت مردان حاضر هستند که حتی با فداکردن جان خود یا نثارکردن دارایی‌های خود، معشوق خویش را به دست آورند. به همین دلیل غیرت نوعی ارزش و عنصری جدایی‌ناپذیر در فرهنگ و زندگی بختیاری‌ها بوده است. در هنگام ازدواج، پدر عروس به شیوه‌های گوناگون میزان دلیری و نیز غیرت داماد را می‌سنجید که با این سخن شیرین از داماد مواجه می‌شد:

شیربها چارصدتومن فدای اسبم مُو کُرِ باغیرتم سه تیر و دَسَم

(نادری بلداجی، ۱۳۹۶: ۹۷)

Širbaha čârsad toman fadâye asbom / mo kore bâqiratom seh tir va dasom

حتی اگر مبلغ شیربها زیاد باشد، فدای اسب من و من پا پس نمی‌کشم، من پسر
باغیرتی هستم که تفنگ سه تیر در دست من است.

۲-۷. کاردانی و تلاش

در فرهنگ بختیاری، کار و تلاش جوهر مرد است و تنبلی و بیکاری، صفاتی زشت و
مذموم هستند. در این فرهنگ، انجام کارهایی مانند چوپانی، کشاورزی، کسب‌وکار
حلال و... را نوعی ارزش می‌دانسته‌اند. در بیت زیر خواهر داماد به تمجید از کاردانی و
فعالیت برادر خود می‌پردازد و با توجه به زندگی عشایری، بیان می‌دارد که برادرش پشم
همه گوسفندان را چیده و در بیت دیگر برادر خود را به عنوان راننده‌ای بزرگ معرفی
می‌کند که مشغول شخم‌زدن زمین‌های کشاورزی است:

دَمِ حَوْنَه‌ی گَوو جُونِمِ واسایه صد میش لاس
چِهَر وَرْدَاشْتِ یَه سَاعَتِ هَمَه شَ کَرْدِه خَلَاص

(حسین پور آقایی دودرانی، ۷۰ ساله، بی‌سواد)

Dame hunahy gavu junim vâsâyeh sad miše lâs / čehra vardâšte ya sâat hamaša kerdeh xalâs

برادر عزیز من تعداد زیادی گوسفند از جنس ماده دارد. قیچی و چهره را برداشته و
یک ساعت پشم آنان را زد.

زای لَه وُ زِ او لَه، شیتُ شاتِ بُلْبِلِه دَرْدَش جُونُمِ شازِه دوما راننده تَرَ ایتُولِه

Ze I lah vo ze u lah, šito šâte bobole / dardeš junom šâze dumâ rânandah taraytole

از این طرف و آن طرف صدای آواز بلبل می‌آید. درد داماد به جان من؛ زیرا که راننده
تراکتور است

۲-۸. شکارچی

باتوجه به ساختار اجتماعی روستایی و عشایری ایل بختیاری، در میان افراد ایل، شکارکردن نوعی ارزش محسوب می‌شده است. در بین برخی از طوایف بختیاری رسم بر این بود جوانانی که به سن ازدواج می‌رسیدند، قبل از عروسی، برای تهیه گوشت موردنیاز جشن، به شکار می‌رفتند. بر طبق این سنت قدیمی مادر جوان مشغول تهیه نان سنتی می‌شد، خواهران و دخترکان بختیاری مشک می‌زدند تا جوان شکارچی دوغ تازه و کره محلی را همراه خود ببرد. در این بین نامزد جوان شکارچی نیز به دوختن لباس شکار می‌پرداخت. در برخی موارد، روز شکار، به کمر داماد شال شکار می‌بستند که معمولاً این کار را برادر بزرگ‌تر، دائی یا پدر انجام می‌داد. داماد باید به کوه می‌رفت و بزکل شکار می‌کرد. بزکل، بز یک‌شاخی و بسیار چالاک و تیز بود و شکارش بسیار سخت؛ بدین سبب شکار بز کل، افتخار بختیاری‌ها و دلیلی بر شجاعت، رشادت و دلیری آنان است. بعد از چند روز که داماد پیروزمندانه به ایل بازمی‌گشت، مراسم عقد و ازدواج برگزار و گوشت شکار برای تهیه غذای عروسی استفاده می‌شد. در ابیات زیر به صورت کلی به این موضوعات پرداخته شده است:

شیرم دوما ره شکال، همیچو پای زرد کوه
هی بنگ کُنه خانم عروس بند خیمه ت بکو

Širom dumâ rah šekâl hamičō pây zarde kuh / hay bong koneh
xânom arus bande xayma ta beku

داماد برای شکارکردن به زرد کوه رفته است و خانم عروس را صدا می‌زند که بندها و میخ‌های چادر و سراپرده‌مان را در زمین بکوب و آن را آماده کن

کُ و تُر تُر، کُ و تُر تُر، گلّه پازن ایچره آر بیسنه آقا دوما روزی صدتاش ایننه

(بابامیر ساطحی، ۷۵ ساله، بی‌سواد)

Koh va tor tor, koh va tor tor, galah pâzan I čareh / ar beyašneh
âqâ dumâ ruzi sad tâš izaneh

سنگ‌های زیادی از بالای کوه پرتاب می‌شوند و انگار گله بزهای کوهی مشغول چریدن در کوه هستند. اگر این حرف به گوش داماد برسد، هر روز صد راس از آنان را شکار می‌کند.

۲-۹. نوع پوشش و حجاب

حجاب زن و مرد بختیاری پوششی کامل و نجیب است و در موقعیت‌های مختلف از جمله جشن عروسی به آن توجه می‌شد. برای ازدواج، والدین همواره دختری را که پوشش، حجاب و فروتنی بیشتری داشت، برای پسر خود انتخاب می‌کردند. در اشعار عروسی نیز این موضوع جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که از عروس خواسته می‌شود هنگام عروسی نیز برقع و روبند خود را روی صورتش بیندازد تا داماد چهره او را نبیند:

خانم عروس، خانم عروس، پشتِ حوَنه مَگروس

ایخوُ بیا شیرمُ دوما توریه ریتِ بپوش

(امیری، ۵۷ ساله، بی‌سواد)

Xânom arus, xânom arus, pošte huna magerus / ixo beyâ širom
dumâ turiyeh rita bepuš

خانم عروس خودت را در پشت خانه قایم نکن. قرار است داماد بیاید، با پارچه تور روی صورتت را بپوش

علاوه بر حجاب به نوع پوشش در جشن عروسی نیز در این اشعار اشاره شده است:

خانم عروس، خانم عروس، این چه چیزه دَر بَرِت؟

ای حَریرکِ نرم و نازکِ کی خَریده شوهرت؟

(حسنی، ۳۹ ساله، سیکل)

Xanom arus, xanom arus, in čeh čizeh darbareť / I hariral narmo
nazok ki xarideh? Šuharet?

خانم عروسی این چیست که در کنار تو گذاشته شده است؟ این لباس‌های از جنس حریر را چه کسی برای تو خریده است؟ شوهر تو؟

خانم عروس گر گرهته نی پوشه رختلِ ما و حونه‌ی بوش بیورین یه قَبای دُکمه طلا
(بهمنی، ۶۷ ساله، بی‌سواد)

Xanom arus ger gerohte ni pušeh raxtale ma / va hunahy bavuš
beyurin yah qabây dokmah tela

عروس خانم نمی‌آید و لباس‌هایی را که ما آورده‌ایم نمی‌پوشد، از خانهٔ پدرش قَبای
دکمه طلا برایش بیاورید

گُلِ مو دُهدَرِ بختیاری یِ لَچکَسِ جور گُلا بهاری یِ

Gole mo dohdare baxteyâriye / lačakes jure gola bahâri ye

عروس و نامزد من دختر بختیاری و گل‌های لچک او همچون گل‌های زیبای بهاری
است

خُومِ طلا، دَسَمِ طلا، لُویِ لَچکُمِ طلا پیشکَشِ کُوشامِ کُنینِ مونه بورِ کَهخُدا

Xom telâ dasom telâ luye lačakom telâ / piškaše kušâm kenin
mune bure kahxodâ

خودم و دستم باارزش و لبه لچک من هم طلاست. اسب سیاه کدخدا را پیشکش
کفش‌های من کنید.

مونه اسبیدِ بیارین تا بهیگِ و ابو سوار رَختِ اسبیدِ پُوشینِ خویمِ بریمِ بالِ گُیار

Mune esbida beyârin tâ bahig vabu sovâr / raxte esbida bepušin
xuym beraim bâle goyâr

اسب سفید را بیاورید تا عروس سوار آن بشود. لباس‌های سفید خود را بپوشید،
می‌خواهیم به کناردریا و آب‌نما برویم

چادرِ اسپِی، چادرِ اسپِی، چادرِ اسپِی، خطِ خطِی

ریشِ و رِداشِ آقا دوما سَوزُ سُهَرُ چَکِ چَکی

(سعیدی ابواسحقی، ۷۵ ساله، بی‌سواد)

Ĉâdor espi, ĉâdor espi, ĉâdor espi, xat xati / riša vardâš âqâ
dumâ sauzo sohro ĉak ĉaki

خانم عروس با چادر سپید و خط‌دار. آقا داماد صورت آن را بازکن و پارچه سبز، قرمز
و چین‌چین روی عروس را بگشای و بازکن.

چادرِ پُشتتِ مُوارکِ فَرشِ زیرِسِ آویِ یِه فِر فِر قَیلونِ نُرقَسِ مَیلَسِ ایلخانیِ یِه
Čâdore poštt movârek farše zires âvi ye / fer fere qaylune
norqas mayless ilxâni ye

چارقد زیبای پشت تو که پارچه زیر آن به رنگ آبی است، مبارک تو باشد. صدای
قلیان‌ها در مجلس بزرگ ایلخانی آن به گوش می‌رسد

چادرِ پُشتتِ مُوارکِ فَرشِ زیرِسِ هَمِه رَنگ فِر فِر قَیلونِ نُرقَسِ مَیلَسِ سردارِ جنگ
Čâdere poštt movârek farše zires hame rang / fer fere qaylune
norqas maylese sardâre jang

چارقد زیبای تو که لایه‌های زیرین آن از همه رنگ است، مبارک تو باشد. صدای قلیان
در مجلس بزرگ مانند مجلس سردار جنگ به گوش می‌رسد

بی وی عروس، بی وی عروس، مَر تو نیدی واخوَر

عروسیِ یِه شازِه دوما مینا سَر کُ بیوِ به دَر

Bivi arus, bivi arus, mar to nidi vâ xavar / arusi ye šâzeh dumâ
maynâ sar ko beyu be dar

ای بی‌بی عروس مگر تو خبر نداری که عروسی آقا داماد شروع شده است. لباس و
چارقد عروسی خود را بپوش و بیرون بیا.

در بیت زیر خواهر داماد عروس را مخاطب قرار می‌دهد و از ایشان می‌خواهد دیگر
رخت عروسی را بیرون بیاورد و به کار و تلاش بپردازد.

خانمِ عروسی، خانمِ عروس، چادرِ گُومِ بَر سَرِت

دَسِ بَکُنِ زِ سَرِ دَرارِشِ سَرَقَرازیِ دُهدَرِت

Xanom arus, xanom arus, čâder gavom bar saret / das bekon ze
sar derareš sar farâzi dohdaret

ای خانم عروس نشانه و چادر برادرم من روی سر تو قرار دارد، آن را از سرخود در
بیاور و برای خوشبختی و سربلندی فرزندان شروع به تلاش کن.

۲-۱۰. هم طبقه بودن و ریشه و اصالت داشتن

توجه به هم سطح و هم طبقه بودن دختر و پسر برای زندگی مشترک، از ملاک‌های مهمی است که در فرهنگ بختیاری به آن توجه می‌شود. خانواده پسر یا دختر سعی می‌کنند اگر دهقان‌زاده‌اند، با دهقان و رعیت و چنانچه اشراف‌زاده و محتشم هستند، با اشراف‌زاده وصلت و پیمان ببندند. هم طبقه نبودن عروس و داماد در بسیاری از مواقع آسیب‌ها و زیان‌های جبران‌ناپذیری را از نظر روحی و مادی بر پیکره بزرگ خانواده وارد می‌کند که گاه سرانجام آن طلاق است. علاوه بر این، اصالت داشتن نیز مایهٔ فخر و در انتخاب همسر بسیار مورد توجه است. در اشعار عروسی نیز این معیارها برجسته شده‌اند:

کی بخونِ؟ کی که دونه هِنگِ کَوگونِ کَویزِ بالا دوما کَسِ نَشینِ رگِ خانی وُ غلیظِ
 Ki bexune? Ki ke duneh henge kowgune kaviz / bala duma kas
 našine rage xâni vo qaliz

چه کسی برای ما بخواند و نغمه‌سرایی کند؟ کسی که مانند کبک‌های خوش‌خوان نغمه‌سرایی می‌کند و بالاتر از آقای داماد کسی نشیند؛ زیرا که وی رگ‌وریشه بااصالت و بزرگی دارد.

شاد اُویدِه شازِه دوما رگِ خو داره زیاد به مینِ چُوپِه اُویدِه سربلندِ وا دِلِ شادِ
 Šâd ovaydeh šazeh дума rage qu darh zeyâd / be mene čupeh
 ovaydeh sar boland vâ dele šâd

آقای داماد خوش آمدی که رگ‌وریشه بزرگ و خوب زیاد دارد، در میان گروه با سربلندی دلی شاد از راه رسیده است.

مِنِ هر جا سَرَدیاریَن دو برارِ نو دُووا اِسْمِ وُ رَسْمِ بُوو دوما زِ قدیمِ تا به حَلا
 Mene har jâ sardeyâren do berâre nu dovâ / esmo rasme bavu
 дума ze Qadim tâ be halâ

در هر جایی معروف و نام‌آور هستند دو برادر آقا داماد آنان بزرگ زاد و از قدیم تا اکنون دارای اسم‌ورسم هستند.

ایلی ایلی ایلی ایلی بالا، ایلمِ ایلی بختیار ایرویمِ عروسِ بیاریمِ زِ یِه ایلی سَرَدیارِ

Ile ile ile bâlâ, ilom ile baxteyâr / iravim arus beyârim ze ya ile sardeyâr

من از قومی گرامی و والا از ایل بختیاری هستم و عروس خود را نیز از قومی بزرگ و مشهور برگزیده‌ایم.

در بیت زیر نیز زنان از طرف مقابل می‌خواهند که باتوجه‌به اصیل‌زاده بودن خود از جدل با آنان خودداری کنند.

ما هَمَیِ بالا که ایاییم، جوَمَه مون پَر گَالَه‌یِ
شون وَ شون ایما مَنین نسل ایما خان زادَه‌یِ

(خالدی ماموری، ۶۵ ساله، بی‌سواد)

Ma hamay bâlâ ke eyâyim jumah mun par gâlah ye / šun va šun imâ manin nasl ima qân zâdah ye

ما از بالای عروسی که می‌آییم، جنس لباس‌هایمان گل‌دار و ابریشمی است. با ما شاخ‌وشانه نکشید؛ زیرا که نسل ما از تبار خان‌ها و خود بزرگ‌زاده هستیم.

ما هَمَیِ بالا که ایاییم جوَمَه مون سُهَر وُ دِرَاز
نا وَ نای ایما نَنین طَیْفَه یِ خَرَس وُ گِرَاز

(محمودی، ۷۰ ساله، بی‌سواد)

Mâ hamay bâlâ keh eyâyum jumah mun sohro derâz / nâ va nây imâ nanin tayfah ye xerso gerâz

ما از ده بالا برای بردن عروس آمده‌ایم و لباس‌هایمان فاخر و دراز هستند. شما از قوم حیوانات هستید و در حد ما و لایق ما نمی‌باشید.

جوَمَه سَفَیِ، جوَمَه سَفَیِ، سَر دَسِش کَرمانی یِ
کَر دِش و وَر شازَه دوما خَرزایِ ایلخانی یِ

(رئسی بویرحسنی، ۷۰ ساله، بی‌سواد)

Juma safi, juma safi, sar daseš kermâni ye / kerdeš va var šâzeh dumâ xarzâye ilxâni ye

پیراهن سفید را که آستین‌های آن جنس و کار کرمان می‌باشد را آقا داماد که خواهرزاده ایلخانی و اصل و نسبش خان‌زاده می‌باشد بر تن کرده است.

۲-۱۱. ثروت و دارایی

باتوجه به ساختار کوچ‌نشینی و زندگی عشایری در بختیاری‌ها، برخی از اشیا و وسایل به عضوی جدایی‌ناپذیر از زندگی این قوم تبدیل شده است. اسب، زین، اسلحه برنو و قطار از جمله وسایلی هستند که به سمبل‌هایی اصیل و باارزش در بین ایل بختیاری تبدیل شده‌اند. تا جایی این ارزشمند شدن پیش رفت که زنان در هنگام سرودخوانی‌ها و نغمه‌سرایی‌های خود در جشن شادی یا عزا، این نمادها را در توصیف بزرگان و اشخاص برجسته ایل به کار می‌برند و این افراد را در لیاقت و شایستگی‌های فردی و اجتماعی به اشیاء کاربردی مذکور تشبیه می‌کنند.

خُوشُ خوبی آقا دوما تُفَنگِشِ بالا سَرِشِ گَلِه می‌شیشِ رنگ و وا رنگ ایچِرِنِ برابرش
(بابامیر ساطحی، ۵۳ ساله، بی‌سواد)

Xošo xubi âqâ dumâ tofangeş bâlâ sareş / galah mişiş 190ang
ova rang ičaren barâbareş

داماد خوشحال و بانشاط است، تفنگ وی بالای سرش و گله گوسفندان با رنگ‌های مختلف در مقابلش چرا می‌کنند

سیت بیارم، سیت بیارم، چارکی ده گوشت بره بنیتو و شونه دوما تفنگِ پَسِ نقره
Sit beyârom sit beyârom çâraki dah guşt barah / benitu va
şuneh dumâ tofange pas noqerah

برایت چارکی پر از گوشت بره بیاورم. تفنگی را که گلگدن آن از جنس نقره است، بر دوش داماد بگذارید

خان تُفَنگِشِ، خان تُفَنگِشِ، خان تُفَنگِشِ کُوریه
کَلِه شاخِ شاخِ پازَن، سَر لُوسِ مُروریه

(بابامیر ساطحی، ۵۳ ساله، بی‌سواد)

Xân tofanges xân tofanges xân tofanges lawriy eh / kaleh šâxe šâxe pâzan sar laves morvuriyeh

تفنگ شاه‌داماد لاری است، نوک لول تفنگ شاخ پازن و روی لبه نشانه‌گیر آن مروارید است

۳. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است در اشعار عروسی، ارزش‌ها و ملاک‌های مختلفی بازتاب یافته‌است؛ ارزش‌ها و ملاک‌هایی چون دین‌داری، حجاب، اصالت، ثروت، سواد، شجاعت، کاردانی، لیاقت، زیبایی و اعتبار اجتماعی. در واقع سرایندگان، از طریق این اشعار، آنچه را داماد و عروس باید از آن برخوردار باشند، بازنمایی کرده و ویژگی‌های مطلوب را به آنان نشان داده‌اند. گفتنی است از آن‌جا که این اشعار، مربوط به دوره‌های مختلف هستند، ارزش‌های بازنمایی شده در آن‌ها نیز مختص به گستره تاریخی، حداقل از دوره قاجار تاکنون هستند و تغییرات و دگرگونی‌های صورت گرفته در این دوره‌ها را نشان می‌دهند.

منابع

- بیشوپ، ایزابلا (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*. ترجمه مه‌راب امیری. تهران: آذران.
- پوره، کاظم (۱۳۸۱). *موسیقی و ترانه‌های بختیاری*. چاپ اول. تهران: آذران
- حسینی، بیژن (۱۳۷۶). *اشعار و ترانه‌های مردمی بختیاری به انضمام شرح جنگ‌ها و حماسه‌ها*. چاپ اول. اصفهان: شهسواری.
- حنیف، محمد (۱۳۸۶). *سور و سوگ در فرهنگ عامه لرستان و بختیاری*، تهران: طرح آینده.
- رضایی، حمید و ظاهری عبده‌وند، ابراهیم (۱۳۹۲). «تصویر زن در قصه‌های عامیانه فرهنگ بختیاری»، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۳۹-۲۶۰.
- _____ (۱۳۹۴). «تأثیر جنسیت بر اشعار عامه بختیاری»، *فرهنگ و ادبیات عامه*، سال ۳، شماره ۷، صص ۴۳-۷۱.

- _____ (۱۳۹۴). «جایگاه زن و خانواده در ضرب‌المثل‌های بختیاری»، فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۳، شماره ۶، ۲۱-۴۲.
- شفق، مریم و دادرس، مهدی (۱۳۹۶). *موادی برای مطالعه گویش بختیاری*. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ظاهری عبده وند، ابراهیم، نورالدین‌وند کریمی، روح الله (۱۳۹۸) «تصاویر و توصیف‌های پیکر معشوق در اشعار عامیانه بختیاری»، ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، شماره ۲۶.
- عبدالهی موگویی، احمد (۱۳۷۲) *ترانه‌ها و مثل‌های بختیاری*، اصفهان: مؤسسه فردا.
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۸۱). *امثال و حکم بختیاری*. چاپ اول. شهرکرد: ایل
- _____ (۱۳۹۱). *فولکلور مردم بختیاری*. چاپ اول. شهرکرد: نیوشه
- قنبری عدیوی، عباس (۱۳۹۱). *ادبیات عامه‌ی بختیاری*. چاپ اول. شهرکرد: نیوشه
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *اصول کافی*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: أسوه
- نادری بلداجی، عاطفه (۱۳۹۶). *بررسی و تحلیل شادیانه‌های بختیاری*. دانشگاه ولی عصر رفسنجان. صص ۱۲۳_۱.
- منابع میدانی محلی
۱. امیری ابراهیم محمدی، راوی و خواننده محلی، ۷۸ ساله، روستای دهنو میلاس، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۲/۰۸، (کد ۱).
 ۲. امیری، راوی و خواننده محلی، ۵۷ ساله، روستای نساکوه، پشت کوه میلاس، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۷/۱۶، (کد ۲).
 ۳. امیری، راوی و خواننده محلی، ۴۳ ساله، روستای نساکوه، پشت کوه میلاس، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۷/۱۶، (کد ۳).
 ۴. صاحب جان بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۷۵ ساله، محله معصوم آباد، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۱/۰۲، (کد ۴).
 ۵. مرحوم عطری بابامیری، خواننده و راوی محلی، ۷۸ ساله، روستای دهنو میلاس، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۲/۰۸، (کد ۵).
 ۶. گل پری بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۵۷ ساله، روستای چاگاه ساطح، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارم‌محال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۹/۲۱، (کد ۶).

۷. اختر بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۵۴ ساله، لردگان، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۱۲/۳۰، (کد۷).
۸. زلیخا بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۴۵ ساله، محله حاجی آباد، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۳/۱۲، (کد۸).
۹. خاتون بابامیرزادگان، خواننده و راوی، ۷۵ ساله، روستای آبلاران ساطح، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۱۰/۱۷، (کد۹).
۱۰. فاطمه بیگم بابامیری ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۸۰ ساله، محله معصوم آباد، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۱۲/۲۴، (کد۱۰).
۱۱. خانم بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۵۵ ساله، روستای میان قلعه ساطح، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۵/۱۲، (کد۱۱).
۱۲. گلستان بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۶۸ ساله، لردگان، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۳/۱۶، (کد۱۲).
۱۳. توران بابامیر ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۵۳ ساله، لردگان، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۰۷/۱۹، (کد۱۳).
۱۴. مهری نوش بابامیر، خواننده و راوی محلی، ۳۸ ساله، محله حاجی آباد، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۷/۰۸، (کد۱۴).
۱۵. شاهی بهمنی، خواننده و راوی محلی، ۶۷ ساله، روستای کلواری، شهرستان فلارد، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۰۶/۱۴، (کد۱۵).
۱۶. ناز بیگم حاجی پور میلاسی، ۶۰ ساله، روستای بردکارخانه میلاس، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۳۹۹/۹/۱۷، (کد۱۶).
۱۷. فرنگیس حسین پور دودرانی، خواننده و راوی محلی، روستای دودراء، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، (کد۱۷).
۱۸. سروگل حسنی ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۷۴ ساله، لردگان، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۲/۰۳/۱۲، (کد۱۸).
۱۹. پریناز حسنی ساطحی، خواننده و راوی محلی، ۶۵ ساله، لردگان، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۰۴/۰۲، (کد۱۹).

۲۰. مریم حسنی، خواننده و روای محلی، ۳۹ ساله، محله حاجی اباد، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۴/۲۳، (کد).
۲۱. زهرا خالدی ماموری، خواننده و روای محلی، ۶۵ ساله، روستای کلگه، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۹/۱۵، (کد).
۲۲. صغرا خالدی سردشتی، خواننده و روای محلی، ۶۸ ساله، روستای کلگه، شهر سردشت، شهرستان لردگان، ۱۴۰۱/۱۲/۲۳، (کد).
۲۳. گل بانو خالدی برهنه، خواننده و روای محلی، ۷۰ ساله، روستای طلائیه، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۹/۱۷، (کد).
۲۴. شاه خانم خلیل طهماسبی، خواننده و روای محلی، ۵۰ ساله، محله شیرانی، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۶/۱۹، (کد).
۲۵. فرحناز رحیمی ریگی، خواننده و روای محلی، ۵۵ ساله، دهستان ریگ، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۷/۰۵، (کد).
۲۶. صمنبر سعیدی ابوسحقی، خواننده و روای محلی، ۷۵ ساله، روستای ابوسحاق، شهرستان فلارد، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۱۱/۰۲، (کد).
۲۷. آلمان جان فتاحی، خواننده و روای محلی، ۶۳ ساله، روستای باغ انار میلاس، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۱/۱۱، (کد).
۲۸. خانم جان قنبری میلاسی، خواننده و روای محلی، ۶۷ ساله، روستای انجو، پشت کوه میلاس، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، (کد).
۲۹. دلبر قنبری میلاسی، خواننده و روای محلی، ۵۰ ساله، روستای انجو، پشت کوه میلاس، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، (کد).
۳۰. جهان محمودی، خواننده و روای محلی، ۷۰ ساله، روستای چنارمحمودی، شهرستان خانمیرزا، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۱۰/۰۵، (کد).
۳۱. فریده محمودی، خواننده و روای محلی، ۴۰ ساله، روستای چنارمحمودی، شهرستان خانمیرزا، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۰/۱۰/۰۵، (کد).
۳۲. ایران محمدی میلاسی، خواننده و روای محلی، ۶۰ ساله، روستای لیرابی، پشت کوه میلاس، شهرستان لردگان، چهارمحال و بختیاری، ۱۴۰۱/۰۴/۲۷، (کد).

۳۳. زینب موسوی سردشتی، خواننده و راوی محلی، ۶۵ ساله، روستای شهرک مامور، شهر سردشت، شهرستان لردگان، چهارم‌حال و بختیاری، ۱۴۰۰/۰۵/۱۲، (کد).